

درس سوم :

لغات مهم درس سوم

الاختیار : برگزیدن (اِختَارَ / يَخْتَارُ)	اِتَّسَعَ : فراخ شد (اِتَّسَعَ / يَتَّسِعُ)	الآلاف : هزاران (مفرد : الألف)
آغناه عنه : او را از آن بی نیاز کرد	أَغْنَى : بی نیاز گردانید (أَغْنَى / يُغْنِي)	أَصَافَ : افزود (أَصَافَ / يُضِيفُ / إضافة)
البِطَاقَة : کارت		الأمْتَع : لذت بخش تر
الْحُرِّيَّة : آزادی	أَنْ يَجِدَ : بیابد (وَجَدَ / يَجِدُ)	بَلَغَ : رسید (بَلَغَ / يَبْلُغُ / بُلُوغ)
تَصَفَّحَ : ورق زد ، سریع مطالعه کرد (تَصَفَّحَ / يَتَصَفَّحُ)	التَّحْدِيد : محدود کردن ، مشخص کردن (حَدَّدَ / يُحَدِّدُ)	الثَّانَوِيَّة : دبیرستان
الخُسْر : خسران ، زیان	الجَدِير : شایان ، لایق	حَصَرَ : محصور کرد (حَصَرَ / يَحْصُرُ)
رَخَّصَ : ارزان شد (رَخَّصَ / يَرْخُصُ)	الحمامة : کبوتر	الخَشِيَّة : پروا ، ترس
سَهَرَ : بیدار ماند (سَهَرَ / يَسْهَرُ)	خَفَّضَ : کم کرد ، تقلیل داد (خَفَّضَ / يُخَفِّضُ)	سَبَحَ : شنا کرد (سَبَحَ / يَسْبَحُ)
الصَّحْفَى : روزنامه نگار		السُّيَاح : گردشگران (مفرد : سائح)
غَضَّ : بر هم نهاد (غَضَّ / يَغْضُ)	السُّعْر : قیمت	ضَاقَ : تنگ شد (ضَاقَ / يَضِيقُ)
القاسى : سخت و دشوار	شَبَّهَ : تشبیه کرد (شَبَّهَ / يُشَبِّهُ)	عَلَا : گران شد (عَلَا / يَغْلُو)
الْكُتَّاب : نویسندگان (مفرد : الكَاتِب)	الظُّرُوف : شرایط (مفرد : الظَّرْف)	القَيْد : بند
المُرْعَب : ترسناک	فَاضَ : لبریز شد ، پر شد (فَاضَ / يَفِيضُ)	المَجَالَات : زمینه ها
نَقَصَ : کم شد (نَقَصَ / يَنْقُصُ)		المُفَكِّر : اندیشمند
هناك : وجود داد ، آن جا	قَيَّدُوا : به بند آورید (قَيَّدَ / يُقَيِّدُ)	الوَائِق : مطمئن
نَشَأَ : پرورش یافت (نَشَأَ / يَنْشَأُ)	مَرَّرَ : تلخ کرد ، ناگوار کرد (مَرَّرَ / يُمَرِّرُ)	يُقَالُ : گفته می شود (فعل مجهول از (قَالَ ، يَقُولُ))
الوعاء : ظرف (جمع : الأوعية)		مُدَارَاة : مدارا کردن
صَغَرَ : کودکی	لَا تَقُلْ : نگو (فعل نهی)	كَيْتَمَان : پنهان کردن
أَنكَرَتْ : انکار کردی	أَقْدَمَ : قدیمی تر ، قدیمی ترین	



۹۹. « عند تصفّح أوراق الكتاب وَجَدْتُهُ مكتوباً بالّلغة الفارسیّة و يبدو أنّ المؤلّف أخطأ فی اختیار المفرداتِ المناسبة » عین الصحیح:

۱. تورق کردم - یافتم - گزینش
۲. ورق زدن - یافتم - انتخاب
۳. سریع مطالعه کردن - پیدا کردم - گذاشتن
۴. ورق زدن - پیدا کردم - یافتن
۱۰۰. « و من الجدید بالذّکر أنّ الحركة الاجتماعية لا تخلو من مساویء رغم محاسنها الظاهرة » عین الصحیح:
۱. شایان - علی رغم
۲. شایسته شد - با وجود
۳. شایستگی است - برخلاف
۴. شایان - با این همه

۱۰۱. « هُنَاكَ آلافٌ من المشاكل لا يمكن حلّها بسهولة لكنّ من الأجدر أن نكونَ واثقينَ بحلّها » عین الصحیح:

۱. آن جا - هزاران - شایسته ام - مطمئن
۲. وجود دارد - هزاران - شایسته تر - مطمئن
۳. آنجا - هزاران - شایسته ام - اعتماد کننده
۴. وجود دارد - هزار - شایسته تر - اعتماد کننده
۱۰۲. « حَصَرَ الحكومة أمسِ جمعاً من الصحفيّين الذين اجتمعوا أمام السفارة باتّهام مشاغبون و أدخلتهم فی السّجن » عین الصحیح:
۱. منحصر کرد - روزنامه نگاران - اخلاگران - زندانی
۲. بازداشت کرد - روزنامه نگاران - اخلاگران - زندان
۳. محصور کرد - روشنفکران - آشوب کنندگان - زندانی
۴. زندانی کرد - روزنامه ها - خطاکاران - زندان

۱۰۳. « منذ أواخر القرن الثامن عشر، اعتنقت الشّعوب الحرّة أهداف الحرّية و المساواة و الأخوة » عین الصحیح:

۱. آزادکردن - آزادی - تساوی - برابری
۲. آزاده - آزادی - برابری - برادری
۳. آزادگی - آزاد - مساوات - برادران
۴. آزاده - آزاد - برابری - برادری

۱۰۴. عین الخطأ للفراغات:

۱. من سعى فی الحياة و توکل علی الله، فهو عن الظالمین! یُغْنِیه
۲. هذا الكتاب الشهير فی أسرة ثقافیّة كبيرة! نَشَأَ
۳. من علامات الدول المتقدّمة هی أنّها لا توجد فیها..... البیان! تحديد
۴. إنّ الظروف..... لا تستطيع أن تفشل إرادة المجدّ! القاسية

۱۰۵. عین الخطأ لتكمیل الفراغات:

۱. من الله عیوننا عن المعاصی! : (خشية - تُغَضّ)
۲. إني بأنّ مساعدة الآخرين..... من عبادة مستمرة! : (واثق - أمتع)
۳. لهذا الشهير مقالات فی المختلفة! : (الصّحفی - المجالات)
۴. فی الكتب عمل لا فائدة منه! : (التهديد - اختیار)

استثناء و اسلوب حصر

اسلوب استثناء :

به جملاتی که در آن ها حکمی صادر می شود و سپس کسی یا چیزی از آن حکم خارج می شود اصطلاحاً اسلوب استثناء می گویند.

بنابراین: « **فرمول استثناء: مستثنی منه + ادات استثناء + مستثنی** »

• **إِلَّا** : یکی از ادات استثناء است.

- **مستثنی منه** : اسمی که مستثنی از آن استثناء شده است و اعرابش هم تابع جمله است یعنی می تواند مرفوع، منصوب و مجرور گردد با توجه به مقتضیات جمله .
- **مستثنی** : اسمی که بلافاصله بعد از ادات استثناء می آید.

شرایط ویژه مستثنی منه :

هرگاه مستثنی منه در جمله قبل از **إِلَّا** بیاید ، استثنا را **استثنای تام** می گوئیم . بنابراین آمدن یا نیامدن مستثنی منه حساسیت ویژه ای برای جمله ایجاد می کند .

وقتی مستثنی منه قبل از **إِلَّا** می آید (استثناء تام) :

۱. ارکان جمله قبل از **إِلَّا** کامل می باشد . یعنی اگر بعد از **إِلَّا** را از جمله حذف کنیم جمله نقصی پیدا نمی کند . مثال : جاء التلاميذُ إلَّا عليّاً ➤ جاء التلاميذُ (دانش آموزان آمدند .)
- **نتیجه** : هرگاه جمله قبل از **إِلَّا** ناقص باشد ، در آن جمله مستثنی منه نداریم .
- مثلاً : ما جاء إلَّا عليٌّ ➤ ما جاء (نیامد ☺) ➤ مستثنی منه نداریم .

یادآوری : ارکان جمله یعنی نقش های اصلی جمله که :

در جمله فعلیه :

- الف) اگر فعل لازم باشد : فعل و فاعل ب) اگر فعل متعدی باشد : فعل و فاعل و مفعول
- ج) اگر فعل مجهول باشد : فعل مجهول و نایب فاعل

در جمله اسمیه :

- الف) بدون نواسخ : مبتدا و خبر ب) با نواسخ : اسم و خبر نواسخ

۲. مستثنی (کلمه بعد از اَلَا) ، همواره منصوب می شود یعنی در مفرد و جمع مکسر ، فتحه (---) یا تنوین نصب (---) ، در مثنی با مِین ، در جمع مذکر سالم با مِین و در جمع مونث سالم با (اتِ ، اتِ) همراه می شود.

مثال : ما قرأتُ آثار هذه الکاتبِ اَلَا واحداً مِنْها : واحداً مستثنی و آثار مستثنی منه

➤ **نتیجه :** هرگاه هرگاه کلمه بعد از اَلَا مرفوع یا مجرور باشد حتماً مستثنی منه نداریم .
مثال : لایفوز فی هذه الامتحان اَلَا الْمُجِدُّونَ : المجدون با (وَنَ) آمده و مرفوع می باشد بنابراین در جمله مستثنی منه نداریم .

۳. مُسْتَثْنَى منه باید جمع و یا مثنی و یا یک اسم مفردی باشد که مفهوم کلی داشته باشد ، در غیر اینصورت جمله درست نیست .

شاهدتُ أَصْدِقَائِي فِي الْمَلْعَبِ اَلَا سَعِيداً : اصداقاء مستثنی منه و جمع می باشد که سعید از آن خارج شده است .
ما شاهدتُ صَدِيقِي فِي الْمَلْعَبِ اَلَا سَعِيداً : جمله ایراد دارد زیرا صدیقی نه جمع می باشد و نه مفهوم کلی دارد
بنابراین سعید نمی تواند جزئی از آن باشد .

ما رایتُ تَلْمِیْذاً فِي الْمَلْعَبِ اَلَا سَعِيداً : تلمیذ مستثنی منه می باشد زیرا با اینکه مفرد است ولی مفهوم کلی دارد (یعنی هر دانش آموزی)

✓ لازم نیست مستثنی منه حتماً اسم باشد بلکه ضمیر بارز (جمع) نیز می تواند مستثنی منه باشد .
مثال: ذَهَبْنَا اِلَّا حَمِیداً : « ضمیر نا مستثنی منه و فاعل ، حمیداً مستثنی تام و منصوب »

✓ مستثنی منه اکثراً در جملات مثبت می آید اما نه همیشه ، زیرا می تواند در جملات منفی نیز بیاید .
مثال : لَا يُفْلِحُ أَحَدٌ اِلَّا الصَّادِقُ : « احد مستثنی منه و نایب فاعل ، الصادق مستثنی تام و منصوب »

✓ اگر جمله قبل از اَلَا مثبت بوده و سوالی هم نباشد ، حتماً مستثنی منه داریم .
➤ **نتیجه :** اگر جمله قبل از اَلَا خالی از عوامل منفی و سوالی { لَمْ ، لَمَّا ، لَا ، لَنْ ، مَا ، لَيْسَ ، هَلْ ، أَ } باشد مستثنی منه داریم .

✓ در عبارت های مثبتی که یکی از کلمات { بعض ، جمیع ، کُل ، واحد ، واحدة ، أَحَد } قبل از اَلَا بیایند ، غالباً مستثنی منه می شوند .

مانند : کُلُّ شَیْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ (مستثنی منه : کُل) / لَا يُفْلِحُ أَحَدٌ اِلَّا الصَّادِقُ (مستثنی منه : احد)

✓ اگر بعد از **الّا فعل** بیاید مستثنی منه نداریم .

ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ : بعد از الّا کتب آمده بنابراین مستثنی منه نداریم .

⚠ هشدار مهم در مورد الّا :

مواظب باشید **الّا** را با **الّا** اشتباه نگیرید : **أَنْ + لا = الّا**

بیشتر بدانیم

به استثنایی که مستثنی منه در آن ذکر نشده باشد **استثناء مفرغ** می گویند . در این شرایط ما باید به مستثنی اعراب رُکنی را که در جمله قبل از **الّا** وجود ندارد بدهیم .

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ : « جزاء مبتدا ، الاحسان مضاف الیه ، الاحسان مستثنی مفرغ »

↩ آیا پاداش نیکی جز نیکی است ؟!

توضیح : در این جمله قبل از **الّا** خبر نیامده است و ارکان جمله ناقص است بنابراین بعد از **الّا** مستثنی مفرغ و مرفوع خواهد بود . به عبارت دیگر ، اگر **هَلْ** و **إِلّا** را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد :

جَزَاءُ الْإِحْسَانِ الْإِحْسَانُ : جزاء مبتدا ، الاحسان مضاف الیه ، الاحسان خبر

بنابراین کلمه بعد از **الّا** بنا به خبر بودن مرفوع می شود ...

لَا تَقُلْ إِلَّا كَلِمَةً الْحَقُّ : « لَا تَقُلْ فعل متعدی و نیازمند مفعول ، کَلِمَةً مستثنی مفرغ به عنوان مفعول »

توضیح : در این جمله قبل از **الّا** فعل متعدی داریم که مفعولش ذکر نشده و جمله ناقص است . بنا براین بعد از **الّا** مستثنی مفرغ و منصوب خواهد بود . به عبارت دیگر **إِلّا** را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد :

لَا تَقُلْ كَلِمَةً الْحَقُّ : کَلِمَةً مفعول ، الحق مضاف الیه

بنابراین کلمه بعد از **الّا** بنا به مفعول بودن منصوب می شود

لَمْ يُسْمَعْ مِنَ الْبُسْتَانِ إِلَّا صَوْتُ بُلْبُلٍ : « لَمْ يُسْمَعْ فعل مجهول و نیازمند نایب فاعل ، مِنَ الْبُسْتَانِ جارومجرور، صَوْتُ مستثنی مفرغ به عنوان نایب فاعل و مرفوع »

از بستان جز صدای یک بلبل ، شنیده نمی شود

اسلوب حصر : اگر هنگام سخن گفتن بخواهیم چیزی را منحصر و اختصاصی بیان کنیم از اسلوب حصر

استفاده می کنیم ؛ رایج ترین روش حصر به دو صورت است :

الف (با کمک اَلَا :

اگر جمله قبل از اَلَا منفی بوده و مستثنی منه محذوف باشد (برگردید اوان نکاتی رو که در مورد نبودن مستثنی منه

در جمله بهشون اشاره کردیم دوباره مرور کنید) ، در آنصورت اسلوب حصر داریم.

✓ ما نَجَحَ إِلَّا عَلِيٌّ : قبل از اَلَا جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می باشد بنابراین اسلوب حصر داریم

در ترجمه : (تنها علی قبول شد) یا (جز علی قبول نشد)

✓ ما رَأَيْتُ إِلَّا أَبَاكَ : قبل از اَلَا جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می باشد بنابراین اسلوب حصر داریم

در ترجمه : (تنها پدرت را دیدم) یا (جز پدرت را ندیدم)

دقت : اگر شرایط بالا ، نباشد نمی توان جمله را با اسلوب حصر و با « تنها و فقط و ... » ترجمه کرد .

مثلا در جمله « ما نَجَحَ أَحَدٌ إِلَّا عَلِيًّا » این ترجمه اشتباه است : فقط علی موفق شد . زیرا مستثنی منه ذکر شده است و احدٌ مستثنی منه می باشد .

جملاتی که اسلوب حصر هستند همیشه منفی و یا سوالی اند و هرگز مثبت نیستند .

😊 **دید تستی :** اول به این توجه کنید که بعد از اَلَا مرفوع است یا نه ، اگر مرفوع نبود به این توجه کنید که جمله قبل از اَلَا مثبت است یا منفی یا سوالی ، اگر سوالی یا منفی بود ببینید از نظر معنی و نقش جمله قبل از اَلَا کامل است یا ناقص :

✓ بعد از اَلَا مرفوع ⇨ اسلوب حصر

✓ مثبت ⇨ اسلوب استثناء

✓ منفی کامل ⇨ اسلوب استثناء

✓ منفی ناقص ⇨ اسلوب حصر

🔔 ✓ اگر بعد از اَلَّا جارو مجرور و یا ظرف (قید مکان و زمان) بیاید :

هَلَمْ أَشَاهِدُ صَدِيقِي فِي مَكَانٍ إِلَّا فِي الْحَفْلَةِ ➡ اسلوب استثناء : چون فِي الْحَفْلَةِ جزئی از فِي مَكَانٍ می باشد .
هَلَمْ أَشَاهِدُ صَدِيقِي إِلَّا فِي الْحَفْلَةِ ➡ اسلوب حصر : چون نمی توان فِي الْحَفْلَةِ را به کلمه ای قبل از اَلَّا ربط داد .

هَلَمَا رَأَيْتُ أَخِي حِينَئِذَا وَقْتُ الْعِشَاءِ ➡ اسلوب استثناء حِينَئِذَا : مستثنی منه وَقْتُ : مستثنی
هَلَمَا رَأَيْتُ أَخِي إِلَّا وَقْتُ الْعِشَاءِ ➡ اسلوب حصر : این عبارت قبل از اَلَّا ظرفی ندارد که بشود وقت را به آن ربط داد پس اسلوب حصر می باشد .

ب (به وسیله اِنَّمَا :

وقتی اِنَّمَا در آغاز جمله به کار می رود اسلوب حصر ایجاد می کند زیرا معنای « فقط ، تنها ، جز این نیست که ... » می دهد .

اِنَّمَا الدُّنْيَا خِيَالٌ عَارِضٌ : دنیا تنها خیالی گذر است .

🔔 در ترجمه اِنَّمَا توجه کنید که خبر را تاکید می کنیم یعنی کلمه فقط قبل از خبر استفاده می شود .
مثلا در ترجمه جمله بالا ، نمی توان گفت : فقط دنیا خیالی گذراست .

۱۰۶. «الله لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»:

۱. خداست که جز او هیچ معبودی نیست و مؤمنان پس باید تنها بر الله توکل کنند!
۲. هیچ خدایی جز او نیست پس مؤمنان بر خداوند توکل می کنند!
۳. تنها معبود او خداست و اهل ایمان باید فقط بر او توکل کنند!
۴. خداوند معبودی است که جز او معبود دیگری نیست، پس مؤمنان فقط بر او توکل می کنند!

۱۰۷. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. يَغْفِرُ اللَّهُ جَمِيعَ ذُنُوبِ النَّاسِ إِلَّا الشَّرْكَ بِهِ: الله جز شرک به او گناهان مردم را می آمرزد!
۲. كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ: همه چیز جز ذاتش نابود شده است!
۳. كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ: جز دانش، هرچیزی با انفاق کم می شود!
۴. لَا يَعْرِفُ الْكِتَابَةَ إِلَّا أَخِي: برادر من فقط نوشتن را می داند (نه کاری دیگر)!

۱۰۸. « لَا يَعْرِفُ السَّبَاحَةَ إِلَّا حَامِدٌ » عَيْنُ الْخَطَأ:

۱. شنا کردن را فقط حامد می داند!
۲. { کسی } شناکردن را نمی داند مگر حامد!
۳. حامد، فقط شناکردن را می داند!
۴. { هیچ کس } جز حامد شناکردن را نمی داند!

۱۰۹. « هُنَاكَ أَطْعَمَةُ لِكُلِّ فِكْرٍ كَمَا تَوْجَدُ أَطْعَمَةً لِكُلِّ جِسْمٍ »:

۱. آن جا برای هر اندیشه ای طعام هایی است همان طور برای هر جسمی غذاهایی پیدا می شود!
۲. همان طور که برای هر تنی غذاهایی وجود دارد برای هر اندیشه ای آن جا خوراک هایی است!
۳. برای هر فکری غذاهایی وجود دارد همان طور که هر جسمی غذاهایی پیدا می کند!
۴. برای هر اندیشه ای غذاهایی وجود دارد، چنان که برای هر بدنی غذاهایی یافت می شود!

۱۱۰. « إِيْمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ »:

۱. فقط مؤمنان برادرند پس بین برادران خویش صلح ایجاد کنید و از خدا بهراسید!
۲. بی شک مؤمنان برادرند پس برادران خودتان را اصلاح کنید و تقوای خداوند را پیشه کنید!
۳. بی گمان، مؤمنین با هم برادر هستند پس میان برادران خود صلح برقرار کنید و از الله بترسید!
۴. فقط مؤمنان برادرند، پس میان برادران صلح ایجاد نمایید و تقوای خدا پیشه کنید!

۱۱۱. « وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ »:

۱. و به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید پس به جز ابلیس که سرباز زد و از کافران بود سجده کردند!
۲. و به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید پس تنها ابلیس سجده نکرد و سرباز زد و از کافران شد!

۳. و زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای ادم سجده نمائید پس همگی آن‌ها با هم سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و از کافران بود!

۴. و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید همه آن‌ها با هم سجده کردند مگر ابلیس که سرپیچی کرد و کافر شد!

۱۱۲. « سَمِعَ الْخَفَاشَ يَفُوقَ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَاتِ الْمَرَّاتِ رَغْمَ قَلَّةِ وَزْنِهِ وَهُوَ مِنَ اللَّبُونِيَّاتِ الَّتِي تُرَضُّ صَغَارَهَا: »

۱. با وجود وزن کم خفاش ده برابر انسان می‌شنود و از حیوان‌های پستانداری است که به بچه‌های کوچک خود شیر می‌دهد!

۲. شنوایی خفاش علی‌رغم کم بودن وزنش ده‌ها برابر از شنوایی انسان برتر است و آن را پستاندارانی است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد!

۳. شنوایی خفاش با وجود کم بودن وزنش به ده برابر شنوایی انسان می‌رسد و آن را از پستانداران شیرده به بچه‌هایش است!

۴. حس شنوایی خفاش ده‌ها برابر بالاتر از آدم است و با وجود این که جسمی کوچک دارد اما او پستاندار است و به بچه‌هایش شیر می‌دهد!

۱۱۳. « إِنْ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ قَدْرَكَ فَلَا تَحْزَنْ فَطَبِيعَةُ الْبَشَرِ لَا تُدْرِكُ النَّعْمَ إِلَّا بَعْدَ زَوَالِهَا: »

۱. اگر کسی نمی‌داند که ارزش تو چقدر است پس غمگین نشو زیرا که طبیعت بشر است که نعمت‌ها را بعد از، از بین رفتنشان درک نکند!

۲. اگر کسی ارزش تو را ندانست پس ناراحت نشو پس سرشت بشر نعمت‌ها را تنها بعد از بین رفتنشان درک می‌کند!

۳. هرگاه احدی قدر تو را نشناخت نباید غمگین شوی زیرا که سرشت بشر نعمت را درک نمی‌کند جز پس از زوال آن!

۴. هنگامی که ارزش تو را هیچ‌کس نمی‌داند غمگین مباش زیرا سرشت بشر زوال نعمت را فقط بعد از دست دادن می‌فهمد!

۱۱۴. « قَدْ عَاهَدْتَ نَفْسِي أَنْ أَعْمَلَ بِهَا أَعْدُ وَ لَا أَنْطِقَ إِلَّا بِمَا فَعَلْتَهُ: »

۱. با خویشتن عهد کردم که هرگز خلف وعده نکنم و آنچه را نمی‌توانم انجام دهم هرگز نگویم!

۲. با خویشتن عهد می‌کنم که آنچه وعده می‌دهم انجام دهم و آنچه را عمل نمی‌کنم هرگز بر زبان نرانم!

۳. با خودم پیمان بسته‌ام که اگر وعده‌ای دادم حتماً عمل کنم و از گفتن چیزی که انجام نمی‌دهم بپرهیزم!

۴. با خود عهد کرده‌ام به آنچه وعده می‌دهم عمل کنم و فقط درباره آنچه آن را انجام داده‌ام سخن بگویم!

۱۱۵. « فِي انْتِهَاءِ مَرِّ مَدْرَسَتِنَا نَافِذَةٌ تُفْتَحُ عَلَى مَنْظَرٍ جَمِيلٍ، أَسْرَعَ أَنَا لِرُؤْيَيْهَا بِاشْتِيَاقٍ حِينَمَا يُدَقُّ الْجَرَسُ! »

۱. در آخر راهروی در مدرسه ما پنجره‌ای هست که به منظره زیبایی باز شده هروقت زنگ می‌خورد من با اشتیاق برای دیدن منظره می‌شتابم!

۲. در انتهای راهرو مدرسه ما پنجره‌ایست که به منظره زیبایی باز می‌شود وقتی زنگ می‌خورد من با اشتیاق برای دیدن پنجره می‌شتابم!

۳. در انتهای این راهرو از مدرسه ما پنجره‌ای به سمت تابلویی از طبیعت باز می‌شود که بعد از زنگ من با اشتیاق به دیدنش می‌شتابم!

۴. در آخر راهرو مدرسه ما آن پنجره به یک تابلو زیبایی طبیعت باز می‌شود موقع زنگ برای دیدنش مشتاقانه می‌شتابم!

۱۱۶. « إِنَّ أَكْثَرَ الْعُلَمَاءِ وَ الْفَنَّانِينَ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَخْلُقُوا آثَارَهُمُ الْعِلْمِيَّةَ وَ الْفَنِّيَّةَ إِلَّا بَعْدَ تَحْمُلِ الْمَشَاكِلِ وَ التَّعَبِ الْكَثِيرِ! »

۱. تعداد زیادی از دانشمندان و هنرمندان آثار علمی ایجاد کرده‌اند و این امر بعد از تحمل مشقات و رنج‌های گوناگون بوده است!

۲. بسیاری از علما و هنرمندان حتی بعد از تحمل مشکلات و رنج بسیار نتوانستند آثار علمی و هنری خود را بیافرینند!

۳. اکثر دانشمندان و هنرمندان فقط بعد از تحمل مشکلات و رنج بسیار توانستند آثار علمی و هنری خود را خلق کنند!

۴. بیشتر علما و هنرمندان پس از تحمل سختی‌ها و رنج‌های زیاد توانستند کارهای علمی و هنری زیادی بیافرینند!

۱۱۷. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. لَا يَسْتَطِيعُ الْبَاطِلُ أَنْ يَصْرَعَ الْحَقَّ فِي الْمِيدَانِ أَبَدًا: باطل هرگز نتوانسته است که با حق در میدان درگیر شود

۲. لِأَنَّ الْحَقَّ موجود و الباطل زهوق إن شاء الله! زیرا حق موجود است و باطل نابودشدنی است اگر خدا بخواهد!

۳. لَا يَسْتَطِيعُ الْفَرْدُ الْوَاحِدُ فِي الْعَصْرِ الْوَاحِدِ أَنْ يَهْدِمَ بِنَاءَ الْبَاطِلِ: یک فرد واحد در یک زمان واحد نمی تواند بنای باطل را ویران کند

۴. و هدمه إنما يحصل بواسطة أفراد متعدّد و فی عصور متعدّدة! و ویران کردن آن فقط توسط افرادی متعدد و در زمان هایی متعدد رخ می دهد!

۱۱۸. « لَا تَفْرَحْ إِلَّا بِمَا تَمْلِكُ وَ لَا تَعْتَمِدْ إِلَّا بِمَا فِي يَدِكَ حَتَّى لَا تُبْتَلَى بِالْندَامَةِ »:

۱. فقط به آنچه مالک آن هستی شاد شو و جز بدانچه در دست داری اعتماد مکن تا دچار ندامت نشوی!

۲. به خاطر آنچه داری شادی کن و هرگز به غیر آنچه در اختیارت است اعتماد مکن تا دچار پشیمانی نشوی!

۳. برای این که ندامت از تو دور شود هیچ گاه شاد مشو مگر به داشته هایت و اعتماد مکن مگر به دستان و آنچه در آن هاست!

۴. از پشیمانی دور می شوی هرگاه شادی تو به خاطر دارایی ات باشد و اعتمادات به چیزی باشد که در توان و اختیارت است!

۱۱۹. « لَا يَقْدِرُ عَلَى مَعْرِفَةِ رَبِّهِ إِلَّا الَّذِي يَقُومُ بِمَعْرِفَةِ نَفْسِهِ فِي الْبَدَايَةِ »:

۱. نمی تواند خدای خود را بشناسد، جز آن که خودش را در ابتدا شناخته باشد!

۲. فقط کسانی که پروردگارشان را شناخته اند، قادر به شناخت خودشان هستند!

۳. تنها کسی که در ابتدا به شناخت خودش می پردازد، می تواند پروردگار را بشناسد!

۴. جز کسانی که در ابتدا خود را شناخته اند، کسی نمی تواند پروردگار را بشناسد!

۱۲۰. « كَانَ الْعُقَادُ قَدْ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَّاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لَزِيَارَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ »:

۱. عقاد، انگلیسی را یاد می گرفت از گردشگرانی که برای دیدن آثار تاریخی در مصر آمده بودند!

۲. انگلیسی را عقاد یاد گرفته بود از جهانگردی که برای دیدن آثار تاریخ به مصر آمده بود!

۳. عقاد، انگلیسی را از گردشگرانی فرا گرفته بود که برای دیدن آثار تاریخی به مصر می آمدند!

۴. عقاد، انگلیسی را از گردشگرانی یاد گرفت، آنان که برای دیدار آثار تاریخی مصر می آمدند!

۱۲۱. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. « كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ »: هرچیزی نابود شونده است، مگر ذات او (خدا)!

۲. « إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسَرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا »: قطعاً انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده اند!

۳. « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ... »: ای مردم، پروردگارتان را که شما را آفریده، بپرستید!



۴. « لا یَیَّاسُ من روح الله إِلَّا القومُ الْکَافِرُونَ »: فقط گروه کافر از رحمت خدا ناامید نمی شوند!

۱۲۲. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. قرأت هذه المقالة التي كانت حول مزايا الرِّياضة مكررة: این مقاله تکراری را درباره مزیت های ورزش خواندک،
۲. و أدركت كُلَّ ما فيها إِلَّا موضوعاً واحداً: و جز یک موضوع هرچه در آن بود را درک کردم،
۳. و هي تشير إلى تجربة الكاتب الرائعة: و آن به تجربه جالب نویسنده اشاره کرده بود،
۴. و هي أَنَّهُ يستخدم الرِّياضة لعلاج الأمراض المختلفة!: این که او ورزش را برای درمان بیماران مختلفی به کار می برد!

۱۲۳. عَيْنُ الْخَطَأُ فِي التَّعْرِيب:

۱. فقط زبان عربی را خواندم!: ما قرأتُ إِلَّا اللُّغةَ الْعَرَبِيَّةَ!
 ۲. در زندگی ام فقط تکلیفم را انجام دادم!: لم أقم في حياتي إِلَّا بواجبتي!
 ۳. بی گمان هر فکری غذایی دارد!: إِنَّ لِكُلِّ أَفْكَارٍ طَعَاماً!
 ۴. کتاب، انسان را از تجربه بی نیاز نمی کند!: لا يُغْنِي الْكِتَابُ الْإِنْسَانَ عَنِ التَّجَرِبَةِ!
۱۲۴. « برای رسیدن به عزّت، جز تلاش و کار راهی نیست! »:
۱. لا يوجد طريق للحصول إلى العزّة إِلَّا المحاولة و التعب!
 ۲. لا طريق للوصول إلى العزّة إِلَّا السَّعْي و العمل!
 ۳. ليس الطريق للوصول إلى العزّة إِلَّا السَّعْي و العمل!
 ۴. إِنَّمَا طريق الوصول إلى العزّة ليس إِلَّا السَّعْي و العمل!

۱۲۵. « فقط اعمال نیک باعث می شوند که جایگاهت نزد خدا بالا رود! » عَيْنُ الْخَطَأُ:

۱. إِنَّمَا تَسَبَّبُ أَنْ تَرْتَفِعَ مَنْزِلَتُكَ عِنْدَ اللَّهِ الْأَعْمَالُ الْحَسَنَةُ!
۲. الْأَعْمَالُ الْحَسَنَةُ فَحَسْبُ أَنْ تُرْفَعَ مَكَانَتُكَ عِنْدَ اللَّهِ!
۳. لا تَسَبَّبُ أَنْ تَرْتَفِعَ مَكَانَتُكَ عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا الْأَعْمَالُ الْحَسَنَةُ!
۴. هذه أعمال حسنة تَسَبَّبُ أَنْ تُرْفَعَ مَنْزِلَتُكَ عِنْدَ اللَّهِ!

۱۲۶. عَيْنُ الْخَطَأُ:

۱. فقط با عقل می توانیم راه حلی مناسب برای مشکلات بیابیم!: لا نستطيع أن نجد حلاً مناسباً للمشاكل إِلَّا بالعقل!
۲. تیم ما شایسته راهیابی به مرحله بعدی مسابقات است!: إِنَّ فَرِيقَنَا جَدِيرٌ بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَرْحَلَةِ التَّالِيَةِ لِلْمُسَابَقَاتِ!
۳. تنها چیزی که در این شهر نمی بینم ساختمان های بلند است!: لا أَشْهَدُ فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ إِلَّا الْأَبْنِيَةَ الْمُرْتَفِعَةَ!
۴. بعد از سخنرانی ام استاد سه نکته مهم به سخنانم افزود!: بعد محاضرتی أضاف الأستاذ ثلاث نقاط مهمة إلى كلامي!

۱۲۷. « تنها کسی به بزرگواری دست می یابد که شب ها بیدار بماند! »:

۱. إِنَّ الشَّخْصَ الَّذِي لَا يَنَامُ فِي اللَّيْلِ يَحْصِلُ عَلَى الْمَجْدِ!
۲. يَحْصِلُ عَلَى الْمَجْدِ مَنْ يَسْهَرُ اللَّيَالِي!
۳. لا يحصل على المجد إِلَّا الَّذِي يَسْهَرُ اللَّيَالِي!
۴. من يسهر الليالي يحصل على المجد بلا شك!

۱۲۸. « المؤمن يجعل قلبه قبلة لسانه و لا يُحرِّكه إِلَّا بإشارة القلب و موافقة العقل و رضى الإيمان! »:

۱. قلب مؤمن قبلہ گاہ زبان او است کہ فقط با اشارات قلب و ہمراہی عقل و رضایت ایمان بہ حرکت درمی آید!

۲. قلب مؤمن زبانش را قبلہ گاہ خود قرار می دہد کہ تنها با اشارہ قلب و موافقت عقل و راضی بودن ایمان حرکت می کند!

۳. مؤمن قلب خود را قبلہ زبان خود قرار می دہد و فقط با اشارہ قلب و موافقت عقل و رضایت ایمان، آن را حرکت می دہد!

۴. مؤمنی کہ قلب را قبلہ زبان خود قرار می دہد فقط بہ اشارہ قلب و موافقت عقل و خشنودی ایمان آن را بہ حرکت درمی آورد!

۱۲۹. «لَنْ أَتَضَرَّعَ مُعْتَذِرَةً إِلَّا إِلَى رَبِّي، لَأَتَى قَدْ آمَنْتُ بِأَنَّهُ هُوَ الْغَفَّارُ الْمُتَفَضِّلُ عَلَيْنَا!»:

۱. فقط بہ پروردگارم عذرخواہانہ التماس خواہم کرد، زیرا من ایمان آورده ام کہ فقط اوست کہ نسبت بہ ما بسیار آمرزنده و کریم است!

۲. من جز بہ پروردگار خویش با تضرع عذرخواہی نمی کنم، زیرا یقین دارم کہ قطعاً اوست کہ در مورد ما ہم آمرزنده و ہم مہربان است!

۳. فقط نسبت بہ خدا با عذرخواہی التماس می نمایم، زیرا ایمان دارم اوست کہ ما را قطعاً می بخشد و می آمرزد!

۴. جز از خدای خود عذرخواہی نمی کنم، زیرا یقین دارم کہ فقط او بسیار ما را می بخشد و می آمرزد!

۱۳۰. «أَنَا أَحَاوِلُ أَنْ أُسْتَكْمَلَ فُضَائِلَ نَفْسِي لِأَنَّ الْإِنْسَانَ لَيْسَ إِنْسَانًا إِلَّا بِنَفْسِهِ!»:

۱. من تلاش می کنم کہ نفسم از فضائل اخلاقی کامل شود، چہ انسانیت بہ نفس آدمی است!

۲. من تلاش می کنم کہ فضائل نفسم را کامل کنم، زیرا انسان فقط با نفس خود، انسان است!

۳. تلاش من این است کہ فضائل روحی ام بہ حد کمال برسد، چہ انسان بودن فقط بہ نفس آدمی است!

۴. ہمہ تلاشم بر این است کہ فضائل را در وجود خودم بہ کمال برسانم، زیرا آدمی با نفس خود انسان می شود!

۱۳۱. «لَمْ أَقْدَمْ عَمَلًا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا أَنِّي رَأَيْتُ ثَمَرَتَهُ، فَلَنْ أُنْذِمَ عَلَيْهِ أَبَدًا!»:

۱. فقط از اعمال خیرم کہ پیش فرستادم نتیجہ دیدم، پس ابداً از آن پشیمان نمی شوم!

۲. ہر عمل خیری کہ پیش فرستادم ثمرہ آن را دیدم ، لذا هیچ گاہ بر آن پشیمان نخواہم شد!

۳. عملی پیش نمی فرستم مگر خیر، زیرا فقط نتیجہ آن را دیدم و از آن پشیمان نخواہم شد!

۴. هیچ عمل خیری پیش نمی فرستم، مگر آن کہ نتیجہ آن را ببینم، پس ہرگز از آن پشیمان نیستم!

۱۳۲. «لَا تَسْمَحْ إِلَّا لِلْأَفْكَارِ الرَّائِعَةِ أَنْ تَوْثِّرَ عَلَى قَلْبِكَ حَتَّى تَحْلُو حَيَاتُكَ!»:

۱. فقط بہ افکار دل انگیز اجازہ بدہ بر قلبت تأثیر گذارد تا زندگی ات شیرین شود!

۲. بہ اندیشہ های مفید اجازہ بدہ قلبت را تحت تأثیر قرار دہد تا زندگی شیرین شود!

۳. اجازہ مدہ چیزی ، جز اندیشہ های مطلوب بر دلت اثر کند تا زندگی را بر تو شیرین گرداند!

۴. فقط بہ اندیشہ های تازہ اجازہ مدہ کہ دلت را تحت تأثیر قرار دہد تا زندگی ات بہ شیرینی گراید!

۱۳۳. «لَا يَعْلَمُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَبَّةٌ إِلَّا يَنْبَتْهَا هُوَ وَلَا وَرَقَةٌ تَسْقُطُ مِنَ الشَّجَرَةِ إِلَّا بِإِذْنِهِ!»:

۱. خدا ہمہ غیب را می داند و گیاه را او رویانده و اوست کہ اجازہ افتادن برگ را از درختان می دہد!

۲. کسی ، بہ جز خدا بہ غیب آگاہی ندارد و دانہ گیاهان را خدا رویاند و برگ های درختان بہ اذن او می افتاد!



۳. خداست کہ بہ غیب آگاہ است و دانہ را فقط خدا می رویاند و برگ های درختان فقط بہ اذن او سقوط می کنند!
۴. فقط خداوند غیب را می داند و هیچ دانہ ای نیست، مگر این کہ او برویاندش و هیچ برگی، جز بہ اذن او از درخت نمی افتد!
۱۳۴. عین المستثنیٰ منه محذوفاً:

۱. أَسْتَشِيرُ مَنْ يُسَاعِدُنِي فِي التَّجَارَةِ إِلَّا الْجَاهِلِينَ!
۲. أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَضِيعُونَ عَمْرَهُمْ بِالْجَوَالِ إِلَّا مَنْ لَمْ يَتَعَرَّفْ عَلَى الْحَيَاةِ!
۳. لَنْ يَنْجَحَ فِي مَبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ إِلَّا فَرِيقٌ بَرَسْبُولِيسَ!
۴. مَا فَازُوا فِي الْامْتِحَانِ إِلَّا سَاسَانُ وَ صَدِيقُهُ!
۱۳۵. عین ما جاء فيه أسلوب الاستثناء:

۱. طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنَ الْمَشَاغِبِ إِلَّا يَتَكَلَّمُ مَعَ الْآخَرِينَ!
۲. أُدْرَسَ كَثِيرًا وَ إِلَّا تَرَسَّبَ فِي امْتِحَانِ آخِرِ السَّنَةِ!
۳. مَا كُنْتُ أَتَوَقَّعُ إِلَّا تَقَدَّمَكَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!
۴. طَلَبْتُ مِنْ طِفْلَتِي عِنْدَ خُرُوجِي مِنَ الْمَنْزِلِ إِلَّا تَفْتَحَ الْبَابَ فِي غِيَابِي!
۱۳۶. عین ما فيه الحصر:

۱. إِنَّمَا الدُّنْيَا خِيَالٌ يَمُرُّ بِسُرْعَةٍ!
۲. كُلُّ شَيْءٍ يَرْخَصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ!
۳. الْعَقْدَادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ شَيْئًا إِلَّا الْحَرِيَّةَ!
۴. إِنَّ الرَّجَاءَ نَوْرٌ يَخْرُجُ مِنَ الْإِنْسَانِ مِنَ الْيَأْسِ!
۱۳۷. عین المستثنیٰ منه مذكوراً:

۱. الْمُؤْمِنُونَ لَا يَخَافُونَ إِلَّا رَبَّهُمُ الَّذِي خَلَقَهُمْ!
۲. لَمْ يَكُنْ لِلتَّلَامِيذِ عَمَلٌ فِي الصَّفِّ إِلَّا تَعَلَّمَ الدَّرُوسَ!
۳. مَا سَمِعَ مِنْ تِلْكَ الْحَدِيقَةِ الْجَمِيلَةِ إِلَّا صَوْتَ الطَّيُورِ الرَّائِعِ!
۴. لَا يَسُرَّنِي هَذِهِ الْأَيَّامُ إِلَّا خَبَرَ نَجَاحِكَ فِي الْجَامِعَةِ!
۱۳۸. عین ما ليس أسلوب الإستثناء:

۱. لَا تَسْقُطُ وَرَقَةٌ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ!
۲. مَنْ يَكْفُرُ بِاللَّهِ إِلَّا الَّذِي فَاضَ بَطْنُهُ مِنَ الْحَرَامِ!
۳. مَا أَتَوَقَّعُ مِنْكَ إِلَّا تَتَكَاسَلُ فِي أُمُورِكَ!
۴. مَا قِيَمَةُ الْمَرْءِ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَ الْأَدَبِ!
۱۳۹. عین ما ليس فيه أسلوب الحصر:

۱. التَّلَامِيذُ أَدَّوْا وَاجِبَاتَهُمْ إِلَّا وَاحِدًا مِنْهُمْ!
۲. مَا أَدَّى الْوَاجِبَاتِ إِلَّا وَاحِدٌ مِنَ التَّلَامِيذِ!
۳. إِنَّمَا أَدَّى الْوَاجِبَاتِ تَلْمِيذٌ وَاحِدٌ!
۴. تَلْمِيذٌ وَاحِدٌ فَقَطْ أَدَّى الْوَاجِبَاتِ!
۱۴۰. عین المستثنیٰ منه ليس محذوفاً:

۱. لَا يَرَى قَبْحَ هَذِهِ الْحَيَاةِ إِلَّا الْمُتَشَاوُونَ!
۲. مَا اشْتَرَيْتَ مِنْ سَوْقِ النَّجْفِ إِلَّا عَبَاءَةً لِلْهَدِيَّةِ!
۳. لَيْسَ الْعَاقِلُ إِلَّا الَّذِي يَتَعَبَّرُ بِالْمَاضِي!
۴. لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سُوءَ الْخَلْقِ!
۱۴۱. عین الصَّحیح عن الاستثناء:

۱. مَا شَاهَدَهُ فِي الْحَفْلَةِ إِلَّا الْمُعْلَمُونَ! (المستثنیٰ منه مذكور)
۲. مَا سَمِعْتُ مِنْ هَؤُلَاءِ الْعَمَالِ أَصْوَاتٍ إِلَّا صَوْتَ الصَّدَاقَةِ وَ الْعَدَالَةِ! (المستثنیٰ منه يكون جمعاً سالماً)

٣. كُلُّ وعاءٍ يضيقُ بما جُعِلَ فيه إلَّا وعاءُ العلم! (المستثنى منه محذوف)

٤. « ما الحياة الدنيا إلَّا لعب و لهو »: (يوجد فى هذه الجملة حصر و اختصاص)

١٤٢. عَيْنٌ « إلَّا » يعادل « فقط »:

١. لا يعيش أحد فى راحة إلَّا من يترك حرص الدنيا!
٢. إِنَّ الَّذِينَ يَتَكاسلون فى الحياة لا يحبُّون إلَّا اللَّذَّةَ و الراحة!
٣. لا تبلى الأسماك صغارها عند الخطر إلَّا سمكة التَّيلايا!
٤. لا أحبُّ أن أقوم بعمل فى هذا اليوم إلَّا مشاهدة مباراة كرة القدم!

١٤٣. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ فى محلِّ « الفاعل »:

١. لا أتذكّر صورة أحد من زملائي إلَّا أحمد!
٢. لا تُقبل الأعمال من عبد يوم القيامة إلَّا عملاً كان لله!
٣. ما زار السَّيَّاح هذه المدينة إلَّا مسجدها الخشبي!
٤. لا ينتفع من تجارب العلماء الماضين أحد إلَّا من قرأ كتباً كثيرة!

١٤٤. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى يَخْتَلِفُ:

١. لا يكمل دينكم إلَّا حُسْنُ خلقكم!
٢. لا يُجربُ المجربُ إلَّا المخطئُ فى أعماله!
٣. لا يستغفر الله إلَّا من وجده رحيماً!
٤. لا يتقدّم أحد فى الحياة إلَّا من يتحمّل المشاكل!

١٤٥. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ محذوفاً:

١. أعطى المحسن طعامه إلى الفقير إلَّا قليلاً منه!
٢. لا يجد الإنسان فى خلقه هذا العالم إلَّا الحكمة!
٣. نجح التلاميذ فى دروسهم إلَّا الذين لم يدرسوا جيّداً!
٤. يبدأ أفراد هذه الأسرة عملهم صباح الباكر إلَّا اثنين منهم!

١٤٦. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ محذوفاً:

١. لم يركب المسافرون فى السيارة إلَّا اثنين منهم!
٢. لم أشاهد فى الضيافة إلَّا ضيفين كريمين من أقوامنا!
٣. نشعر بأنَّ النَّاسَ يُزعجهم الكسل إلَّا قليلاً منهم!
٤. لم يفوز الطُّلابُ فى دروسهم إلَّا المجتهدين منهم!

١٤٧. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ محذوفاً:

١. يعيش النَّاسُ فى الدنيا براحة إلَّا البخيل!
٢. لا يريد المعلّم أن يساعد أحداً إلَّا المجتهدين!
٣. لم يضيع عمره فى المعاصى إلَّا المخطئُ فى أعماله!
٤. يُخرج القرآن الإنسان من اليأس إلى الرجاء إلَّا الغافلين!

١٤٨. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ محذوفاً:

١. لا سبب فى نجاح الانسان إلَّا السَّعى!
٢. ما كان هدف بعثة النَّبِيِّ (ص) إلَّا التعليم!
٣. لا تفوزون فى حياتكم إلَّا المجاهدون منكم!
٤. قمت بأداء واجباتي إلَّا قراءة الدرس الثالث!

١٤٩. عَيْنُ الْحَصْرِ:

١. ذهبت التلميذات إلى البيت إلَّا واحدة كانت تنتظر أباهما!
٢. لقد ضيَّع الأبناء كلَّهم عمرهم إلَّا الإبن الصغير العاقل!
٣. لم تقطع هؤلاء الزميلات الطريق الصحيح إلَّا زميلتي!
٤. لا يصل إلى الغاية السامية إلَّا الطالب المثابر!

۱۵۰. عین الاسم محصوراً:

۱. يعيش الناس في البلاد الكبيرة بصعوبة إلا بعضهم!
۲. لم يتعجب من أعماله و أقواله في المدرسة إلا المدير!
۳. لم تفهم الحقائق حول الحياة إلا حقيقة واحدة عن الكائنات!
۴. طالعت جميع الكتب المؤلفة في علم النجوم إلا كتاباً واحداً!

۱۵۱. عین ما یُمكن أن یُترجم إيجابياً (مثبت):

۱. وقف المقاتلون أمام قائد الثورة إلا اثنين منهم!
۲. ما رجعت المعلمات يوم الخميس إلى المدرسة إلا أربعة!
۳. ما أولياء الله من بين عباده المخلصين إلا العلماء الفضلاء!
۴. أعطينا المحتاجين كل دنائيرنا إلا دينارين اثنين!

۱۵۲. عین الجملة الناقصة قبل إلا:

۱. إستفاد البلاد الأجانب من أسرار القرآن إلا بعض البلاد!
۲. أرى أشجار و أوراق هذه الحديقة إلا قليلة منها!
۳. سألت تلميذة أسئلة من أستاذتها إلا سؤالاً واحداً!
۴. ما جاء مع أخى إلى الملعب إلا واحد من أصدقائه!
۱. لا يرى في مكتبة الجامعة الكبيرة أحد إلا مريم!
۲. إن شعب فلسطين ما كان يريد إلا تحرير أرضه!
۳. تكلم صديقي عن جميع الذكريات إلا ذكريات الجامعة!
۴. لا تملك الجنود سلاحاً مقابل الأعداء إلا التوكل على الله!

۱۵۳. عین ما یُراد من « إلا » الحصر أو الإختصاص فيه:

۱. ما سكت الأطفال في الحديقة إلا قليلاً منهم!
۲. ما قرأت الرسائل و المجلات إلا مجلتين!
۳. لا تفوز في جامعة «طهران» إلا التلميذات المجتهدات!
۴. لا يئأس العباد من رحمة الله إلا الكافرين!

۱۵۴. عین ما جاء بعد إلا منحصرأ:

۱. لم ينجح أحد في الامتحان إلا الساعين!
۲. لا يستعين الناس في المصائب بالصبر إلا بعضهم!
۳. لا يتقدم الناس في هذه الدنيا إلا المجدين!
۴. لم يغرس الأشجار المثمرة إلا هذا الفلاح النشيط!

۱۵۵. عین الإستثناء:

۱. لا يتبع الآخرين إلا من لا يتكئ على نفسه!
۲. لا يعلم كل ما في صدور العالمين إلا الله!
۳. هل يدافع عن العدالة إلا من يعرف قيمتها!
۴. لم نتوقف لحظة لنلعب مع الأطفال إلا واحداً منا!

۱۵۶. عین المستثنى منه فاعلاً:

۱. لما ذهبنا إلى الحديقة لم نشاهد هناك إلا السائحين!
۲. قال الطبيب لأبي: لِكُلِّ مرض دواء إلا الموت!
۳. لم يستسلم المجاهدون إلا من ضَعُف نفسه!
۴. لا يُسمع من بين الأشجار إلا أصوات جميلة!

۱۵۷. عین الصحيح في تعيين المستثنى منه:

۱. يُضَيِّع الناس عُمرهم إلا أصحاب أعمال الخير! ← ضمير « هم »
۲. لا تعمل عملاً آخر في الصباح إلا المطالعة! ← « عملاً »

۳. ما قرأنا من كتاب تاريخنا إلا أربعة دروس! ← « كتاب »
 ۴. أنتم لا تفوزون في حياتكم إلا المجاهدين منكم! ← « كم »
 ۱۵۹. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ:

۱. الطُّلَّابُ مَا شَاهَدُوا فِي الصَّفِّ إِلَّا الْمُعَلِّمِينَ! ← ضمير « واو »
 ۲. لم يُشَجِّعِ المدير في يوم المُعَلِّمِ إِلَّا الناجحين! ← « المُعَلِّمِ »
 ۳. ما وَصَفَتِ الطَّبِيبَةُ لى دواءٍ إِلَّا الإِسْتِرَاحَةَ الكافية! ← « دواء »
 ۴. قبل المدير الموظَّفين إِلَّا شابًّا يَشْمَدُحُ نفسه! « المدير »
 ۱۶۰. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ:

۱. يَجْتَهِدُ النَّاسُ فِي أَعْمَالِهِمُ اليَوْمِيَّةِ إِلَّا الْمُتَكَاسِلَ! ← « النَّاسِ »
 ۲. دُعِيتُمْ إِلَى الضِّيَافَةِ إِلَّا الناجحين منكم! ← « ضمير « تُم » »
 ۳. الزُّمَلَاءُ يَنْجَحُونَ فِي الْعِلْمِ إِلَّا الْمُتَكَاسِلِينَ مِنْهُمْ! ← ضمير « واو »
 ۴. الطَّالِبَاتُ حَضَرْنَ فِي الْمَدْرَسَةِ إِلَّا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ! ← « الطالبات »
 ۱۶۱. ما هو الصَّحِيحُ لتكميل الفراغ؟ « ما نجح إِلَّا »

۱. التلميذ - تلميذاً ۲. تلميذ - التلميذ ۳. سعيد - التلميذ ۴. التلميذ - سعيداً